

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

این ایام مصادف است با شهادت امام حسن عسکری(ع) که دو عنوان در اینجا وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد؛

یک عنوان؛ «زندگی امام عسکری(ع) و دوران امامت امام عسکری(ع)» که حدود شش سال بوده و دوران کوتاهی هم بوده و عنوان دوم؛ «شروع امامت ولی الله الأعظم، امام زمان(عج)» است، که یکی از حسّاس‌ترین نقاط تاریخی شیعه است.

از نظر اعتقادی و فکری، این زمان یعنی امامت امام عسکری(ع) و مقدّماتی که توسط آن حضرت برای امامت امام زمان(عج) تمهید شد - از دوران حسّاس تاریخ شیعه است و فضلاً، طلاب و مردم عزیز ما و شیعیان، باید این بخش از تاریخ را با دقت بیشتری توجه کنند تا آن اعتقادات محکمی که نسبت به حضرت حجت(عج) وجود دارد محکم‌تر باقی بماند.

در دو بخش مطالبی را عرض می‌کنم. در بخش اول؛ مطالب و نکاتی را نسبت به امام عسکری(ع) عرض می‌کنم، چرا که واقعاً در طول سال، کمتر نسبت به امام عسکری(ع) توجه می‌شود. در بخش دوم؛ مطالبی را در مورد آنچه که امام عسکری(ع) درباره حضرت حجت(عج) زمینه‌سازی کردند و به مردم اطلاع دادند عرض می‌کنم.

در مورد خود حضرت؛ نه تنها مخالفین حضرت نسبت به مقام امامت ایشان اعتراف داشتند، بلکه خود حاکم آن زمان؛ «معتمد عباسی» هم اعتراف به امامت امام عسکری(ع) داشت و اساساً یکی از مسائل مسلم تاریخی این است که هم حکام اموی و هم حکام عباسی نسبت به اینکه امامت، حقّ مسلم ائمه طاهرين(عليهم السلام) است، تردیدی نداشتند. برای آنها روشن بود که امامت، حقّ و شأن این خانواده است. علاوه بر آن روایات و ادله‌ی فراوان نقلی که خود این حکام بیشتر از مردم معمولی اطلاع داشتند. زندگی و آثار و اوصاف اینها به خوبی شهادت به این معنا می‌دهد.

جعفر برادر امام عسکری(ع) به معتمد عباسی می‌گوید کاری کن که من به عنوان امام برای شیعه منصوب شوم. معتمد عباسی در جواب جعفر چنین تعبیر می‌کند: «إِعْلَمْ أَنَّ مَنَزِلَةَ أَخِيكَ لَمْ تَكُنْ بِنَا إِنَّمَا كَانَتْ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ این مقام و موقعیتی که برادر تو دارد، در اختیار ما نیست، ما این مقام را به او ندادیم، این مقامی است که خدای تبارک و تعالی به او داده است.

نکته‌ای که متأسفانه در زمان ما گاهی اوقات بعضی افراد که دنبال شبهه افکنی هستند و قصد دارند مسأله‌ی امامت را از مقام و منزلت خودش پائین بیاورند، این اعتراف معتمد عباسی در همان قرون اولیه‌ی اسلام است، اعتراف دشمنان ائمه طاهرين(عليهم السلام) است که می‌گوید این مقام و منزلت دست ما نیست، ما به اینها ندادیم، این به اذن خدای تبارک و تعالی است.

بعد می‌گوید تنها کاری که ما می‌کنیم «نَحْنُ كُنَّا نَجْتَهِدُ فِي حَطِّ مَنَزِلَتِهِ وَ الْوَضْعِ مِنْهُ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْبَى إِلَّا أَنْ يَزِيدَهُ كُلَّ يَوْمٍ رِفْعَةً بِمَا كَانَ فِيهِ مِنَ الصِّيَانَةِ وَ حُسْنِ السَّمْتِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ»؛ تلاش ما این است که اینها را از چشم مردم بیندازیم، مقام و موقعیت اینها را در بین مردم ضعیف کنیم؛(باز هم این اقرار دومی از معتمد عباسی است که ما دنبال این هستیم که مقام

و موقعیت امام عسکری(ع) را در بین مردم پائین بیاوریم) اما هر چه می‌گذرد اراده‌ی خدای تبارک و تعالی این است که اینها را بالا ببرد. به چه دلیل؟ به دلیل علم و عبادت و خصوصیات که اینها دارند.

از نکات دیگری که در مورد امام عسکری(ع) است و از قضایای جالبی که در زمان آن حضرت واقع شده؛ اعتراف مذاهب دیگر به حقانیت شیعه و امامت امام عسکری(ع) است، که خود این خیلی مهم است. یعنی اگر ما تاریخ را بررسی کنیم يك مطلب مهم این است که فقط شیعیان اقرار به امامت ائمه معصومین(علیهم‌السلام) از جمله امام عسکری(ع) نداشتند، مذاهب دیگر، قسسیسین، کشیش‌ها، رهبان‌ها، روحانیت سایر مذاهب، یهود و نصاری که در زمان آن حضرت بودند، اینها هم اعتراف به امامت امام عسکری(ع) و اهل بیت عصمت و طهارت داشتند.

قضیه انوش نصرانی هم خیلی معروف است که از معتمد عباسی خواست که امام عسکری(ع) برای سلامتی و شفای دو پسرش دعا کند. جمله‌ای که انوش مسیحی گفته این است که «نحن نتبرک بدعاء بقایا النبوة و الرسالة»؛ (خیلی جمله عجیبی است!) گفته ما به دعای اولاد پیامبر(ص) متبرک می‌شویم و مشکلاتمان را به برکت دعای اینها حل می‌کنیم.

داستانش مفصل است که وقتی این جمله را به امام عسکری(ع) عرض کردند که انوش نصرانی چنین جمله‌ای را گفته که «نحن نتبرک...»، حضرت فرمود «الحمد لله الذي جعل النصراني أعرف بحقنا من المسلمين»؛ خدا را شکر که نصارا را آگاهتر به حق ما از مسلمان‌ها قرار داد. مراد مسلمان‌های زمان خود حضرت هستند، آن هم نه همه آنها، بلکه گروهی از آنها؛ آنهایی که ادعای اسلام می‌کردند، خلافت را غصب کرده بودند و خودشان را به عنوان حاکم مسلمین قرار داده بودند. سپس حضرت به منزل انوش نصرانی آمدند. در تاریخ و روایات دارد که انوش با چه وضعی به استقبال حضرت آمد؛ «فخرج إليه مكشوف الرأس حافي القدمين»؛ با سر و پای برهنه به استقبال حضرت آمد «و حوله القسيسون و الشامسة و الرهبان» در اطراف او قسسیس بود، شمامسه بود(شمامسه گروهی هستند که يك درجه پائین‌تر از قسسیس هستند) که همراه انوش به استقبال آمدند «و علی صدره الإنجيل» روی سینه‌اش هم يك انجیل بود.

«فتلقاه علی باب داره، و قال له: يا سيدنا أتوسل إليك بهذا الكتاب الذي أنت أعرف به منا» ما متوسل شدیم به تو، به این کتابی که تو به این کتاب دانایتر از ما هستی. بعد به حضرت عرض کرد که به حق این کتاب این زحمتی که من برای شما ایجاد کردم و مزاحم شما شدم، شما مرا عفو کنید «الا غفرت لي ذنبي في عنائك» و تعبیر مهمش این است که می‌گوید: «و في حق المسيح بن مريم و ما جاء به من الإنجيل من عند الله»؛ به حق مسیحی که خود آنها معتقد بودند و به حق انجیل من مزاحم شما نشدم و این خواسته را نداشتم «ما سألت من أمیرالمؤمنین مسألتك هذا إلا لأننا وجدناكم في هذا الإنجيل مثل المسيح بن مريم عندالله»؛ - خیلی تعبیر مهمی است که می‌گوید- اینکه من به شما متوسل شدم و از شما تقاضا کردم برای شفای بچه‌های من دعا کنید به این دلیل است که ما مقام شما را نزد خدا در این انجیل(انجیلی که در همان زمان امام عسکری(ع) بوده) همانند حضرت مسیح یافتیم.

معلوم می‌شود خصوصیات اوصیاء پیامبر(ص) هم در آن بوده است. اینها نکاتی است که ما خیلی باید در آن تأمل کنیم. امروز شاید انجیل‌های مختلفی باشد، اما بعد از گذشت هزار و دویست و اندی سال از امام عسکری(ع) شاید راجع به این اوصیاء پیامبر ما چیزی در آنها نباشد، گرچه در برخی از آنها اشاراتی دارد.

اما آنچه که مهم است این است که این انجیلی که در آن زمان بوده و خود آن کشیش اعتراف می‌کند که ما شما را در این کتاب در نزد خدا در مرتبه‌ی مسیح می‌دانیم - البته ما معتقدیم که ائمه(ع) خیلی بالاتر از حضرت مسیح(ع) هستند، ما معتقدیم که ائمه طاهرین(علیهم‌السلام) از همه انبیاء برتری دارند و در جای خودش دلیلش بیان شده، ولی سطح معرفتی اینها همین اندازه بوده و همین اقرار برای ما خیلی مهم است که اینها می‌گویند ما در کتاب خودمان راجع به شما دیدیم منزلت شما و مقام شما و اعتبار شما در نزد خدای تبارک و تعالی کمتر از مسیح نیست-، لذا از شما درخواست کردیم اینجا بیایید و حضرت بچه‌های او را دیدند و فرمودند این یکی باقی می‌ماند و مسلمان و شیعه می‌شود و از محبین اهل بیت عصمت و طهارت می‌شود و همینطور هم شد،

ولي دیگری سه روز دیگر از دنیا خواهد رفت. تاریخ نقل می‌کند که عین همین مطلبی که حضرت بیان کرده بود واقع شد.

پس این اعتراف حاکم عباسی و اعتراف مذاهب مختلف در مورد امام عسکری(ع) است. امام عسکری(ع) يك امام معصوم، يك حقیقت مسلم از اولاد رسول خدا(ص) که به مقام و منزلت آن حضرت نه به عنوان يك فرد عادی، بلکه به عنوان اینکه این يك شخصیت برگزیده‌ی خداست و شخصیتی است که در عین اینکه حضرت در سنین جوانی بوده، مورد تعظیم و إجلال حاکم عباسی و دیگران قرار گرفته است.

در بحث زهد و عبادت امام عسکری(ع) همین قضیه‌ی مشهور کافیهست که دو نفر از بدترین و شرورترین انسان‌های زمان را به عنوان زندان‌بان حضرت قرار دادند، بعد از مدتی دیدند این دو نفر خودشان اهل عبادت شدند. اینها را خواستند و توبیخ کردند که ما شما را گماشتیم برای اینکه مراقبت کنید، ولي خود شما الآن در يك وضع دیگری قرار گرفتید؟ اینها گفتند «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ كُلَّهُ لَا يَنْكَلُمُ وَلَا يَتَشَاغَلُ وَإِذَا نَظَرْنَا إِلَيْهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُنَا وَدَاخِلُنَا مَا لَا نَمْلِكُهُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛ گفتند ما با کسی سر و کار داریم که شب‌ها را عبادت می‌کند، روزها را روزه می‌گیرد، حرف نمی‌زند، اصلاً صحبتی نمی‌کند و دائماً مشغول عبادت است.

اینجا این نکته را باید یاد بگیریم، مخصوصاً ما طلبه‌ها، در زمان خودمان؛ ائمه(ع) وقتی فراغتی پیدا می‌کردند، به حسب ظاهر آنها را محدود می‌کردند و نمی‌توانستند کاری انجام بدهند، اینها بیشتر مشغول عبادت و بندگی خدا بودند، دنبال این بودند که يك فرصتی برای عبادت و بندگی خدا پیدا کنند. ما هم باید تا حدی همینطور باشیم، باید در عمل‌مان، اسلام، تقوا و بندگی خدا را نه از باب اینکه بگوئیم خدایی نکرده ریا کنیم، دیگران بفهمند که ما حقیقتاً دنبال این معانی هستیم، خیر، مخصوصاً در زمان ما که به این مسئله بسیار نیازمندیم که با عمل ببینند که ما زاهدیم، نه با شعار و ادعا، نه با ریاکاری، با عمل ببینند ما اهل عبادتیم، با عمل ببینند که ما دنیاطلب نیستیم، إعراض از دنیا داریم.

این در سیره همه ائمه(ع) ما بوده، مخصوصاً در سیره امام عسکری(ع). اینها بعضی از نکاتی که در مورد زندگی امام عسکری(ع) هست. اینجا بحث‌های خیلی مفصلي وجود دارد که چون حضرت در عصر سه حاکم عباسی زندگی کرد، چه مسائلی در آن زمان اتفاق افتاد، برخورد حضرت با این حکام ثلاثه چطور بود؟ اینها هم بحث‌های خیلی مفصل و شنیدنی دارد که خودتان به تاریخ مراجعه می‌کنید، این راجع به شخصیت امام عسکری(ع).

اما نکته‌ی مهم‌تر که عرض کردم مهم‌ترین نقطه تاریخی شیعه است این است که امروز اهل سنت معتقدند که امام زمان(عج) می‌آید، همان کسی که به عنوان مصلح کل وعده داده شده که در آخر الزمان می‌آید. کبری را قبول دارند، ولي می‌گویند هنوز متولد نشده است. در حالی که همین جا ما می‌خواهیم به اینها بگوئیم شما که امام عسکری(ع) را قبول دارید، در کتب خودتان سبط بن جوزی در تذکرة الخواص وقتی می‌خواهد راجع به امام عسکری(ع) صحبت کند می‌گوید «عَالِماً ثَقَّةً»؛ به عنوان يك عالم ثقة از ایشان یاد می‌کند، «روي الحديث عن أبيه عن جده» خود شما اهل سنت امام عسکری(ع) را به عنوان ثقة قبول دارید. از امام عسکری(ع) حدود 40 روایت در مورد امام زمان(ع) داریم.

از بشارتی که حضرت به ولادت امام زمان داد، قبل از اینکه متولد شود حضرت بشارت دادند. خصوصیاتش را بیان کردند، اسمش را بیان کردند، جزئیاتش را ذکر کردند، شما با این چهل روایت چه می‌کنید؟ اگر خودتان اعتراف دارید که امام عسکری عالم ثَقَّةٌ، - حالا و لو در حدی نیستید که به معرفت امامت رسید، روایات متعددی از حضرت مربوط به اصل ولادت امام زمان و خصوصیاتش داریم و اینکه این آخرین حجّت از حجج خداست و اینکه غیبت طولانی می‌کند. اینها وجود دارد.

در يك روایتی حسن بن محمد بن صالح بزاز می‌گوید «سمعت حسن بن علي يقول» از امام عسکری(ع) شنیدم که «إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ(ع) بِالْتَّعْمِيرِ وَالْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُو قُلُوبُ لَطُولِ الْأَمَدِ وَلَا يَثْبُتَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ» می‌دانید که امام عسکری(ع) يك فرزند بیشتر نداشته! یعنی امام زمان(ع) برادر و خواهر ندارد و امام عسکری(ع) يك فرزند بیشتر نداشته. بعد امام(ع) می‌فرماید کسی است که حجّت بعد از من

است و سندهای انبیاء از نظر طول عمر و از نظر غیبت، در او جریان پیدا می‌کند. قساوت قلب پیدا می‌شود، برای اینکه زمان خیلی طولانی می‌شود. و فقط آنهایی ثابت بر این قول و جزء منتظران واقعی هستند که دو جهت از طرف خداوند متعال در او باشد؛ یکی اینکه ایمان را خدا در قلب این آدم راسخ کرده باشد. دوم: «آیده بروج منه»؛ اعتقاد به آخرین حجت یک جنبه‌ی اضافی هم دارد که باید یک تأییدی از ناحیه خدا نسبت به این مومنینی که می‌خواهند منتظر باشند واقع شده باشد.

این روایت و روایات دیگری که امام عسکری(ع) آنطور که محمد بن عبد الجبار نقل می‌کند، امام عسکری(ع) فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْحُجَّةَ بَعْدِي أُنْبِي سَمِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كُنِيهُ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ»؛ این تعبیر را امام عسکری(ع) در مورد حضرت حجت(عج) دارند.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کنیم این است که ائمه طاهرين(عليهم السلام)، امام عسکری(ع)، امام صادق(ع)، امام هادی(ع)، اینها نسبت به زمان غیبت باز وظیفه‌ی مردم را روشن کردند، یعنی در روایات ما اینطور نبوده که فقط بگویند یک غیبتی واقع می‌شود.

امام هادی(ع) فرمود «لَوْ لَا مَنْ يَقْبَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا (ع) مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِينَ لَضَعَفَاءَ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتْهُ وَ مِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسْكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ اگر نبود کسانی که بعد از غیبت حجت آخر ما، اگر نبودند علما و فقهای که دعوت به خدا و دین خدا کنند، علما و فقهای که دعوت به امام(ع) کنند و دفاع از دین آن حضرت کنند، اگر نبود علمایی که مردم و بندگان خدا را از دام‌های ابلیس و دام‌های نواصب(فخاخ به معنای دام‌هاست) نجات دهند، همه از دین خدا مرتد می‌شدند، و لکن این فقها و علما هستند که ازمه‌ی قلوب ضعفاء شیعیان را حفظ می‌کنند و نمی‌گذارند که اینها در دام بلیس بیفتند.

این اعتنایی که در زمان غیبت نسبت به علما و فقها شده، توسط خود ائمه‌ی معصومین(عليهم السلام) این توجه داده شده، تا برای مردم ما به خوبی روشن کند که تنها و تنها راه دینداری؛ أخذ دین از علما و فقهاست، اخذ دین از مراجع است. اگر افرادی مدعی این معنا شوند که ما برای فهم اسلام، نیازی به روحانیت نداریم، این برخلاف صریح کلمات ائمه معصومین(عليهم السلام) است. نباید این زمزمه‌ها بشود، مخصوصاً در این ایام که مصادف با سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هم هست.

همه بدانیم و همه بدانند که جوهره‌ی اصلی این انقلاب؛ «دین» است، جوهره‌ی اصلی این انقلاب؛ «روحانیت» است، جوهره‌ی اصلی این انقلاب؛ «اخذ صحیح دین از بزرگان» است؛ بزرگانی مثل امام(رضوان الله تعالی علیه) که در رأس همه اینها قرار دارند و دیگران. این مسئله باید برای ما روشن باشد که ما با توجه به این روایات ملاحظه می‌کنیم که وظیفه مردم کاملاً روشن شده است.

اهل سنت هم وجود امام حسن عسکری(ع) را قبول دارند، اینکه در چه تاریخی متولد شده و در چه تاریخی شهید شده و هم مقام و منزلت او را قبول دارند و در کتب رجالی‌شان از امام عسکری(ع) به عنوان «ثقه» یاد کرده‌اند و از امام عسکری(ع) چهل روایت در مورد امام زمان(عج) داریم. چطور می‌آیند وجود امام زمان و ولادت ایشان را انکار می‌کنند.

یکی از روایات این است که کسی از امام عسکری(ع) راجع به امام زمان(عج) سؤال کرد. حسن بن ظریف می‌گوید «اِخْتَلَجَ فِي صَدْرِي مَسْأَلَتَانِ أَرَدْتُ الْكِتَابَ فِيهِمَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) فَكَتَبْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْقَائِمِ (ع) إِذَا قَامَ بِمَا يَقْضِي وَ أَيْنَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ لِحِمَى الرَّبِّعِ فَأَغْفَلْتُ خَبَرَ الْحِمَى فَجَاءَ الْجَوَابُ سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ (ع) لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ وَ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ لِحِمَى الرَّبِّعِ فَأَنْسَيْتُ فَأَكْتُبُ فِي وَرَقَةٍ وَ عِلْقُهُ عَلَى الْمَحْمُومِ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَعَلَقْنَا عَلَيْهِ مَا ذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَافَاكَ»؛ -کنیه امام عسکری(ع) «ابی محمد» بوده- راوی می‌گوید دو تا سؤال داشتم، سؤال اولم از حجت بعد از خودش بود، از امام عسکری(ع) سؤال کردم حجت شما وقتی قیام می‌کند به چه چیز قضاوت می‌کند و مجلسی که بین مردم قضاوت می‌کند کجاست؟ سؤال

دومي هم داشتيم كه فراموشم شد. بعد كه نامه را فرستادم، امام(ع) فرمود اما سوال كردي از حجت بعد از من و اينكه چگونه قضاوت مي كند، به علم خودش قضاوت مي كند. - يكي از خصوصيات زمان حضرت حجت(عج) اين است كه حضرت به بينه و قسم اعتنايي نمي كند و به علم خودش قضاوت مي كند، كه در فقه مي توان اين روايت را در بحث علم قاضي مورد دقت قرار داد، كه آيا مي توان علم قاضي را حجت قرار داد يا نه؟

كه اگر بگوئيم علم قاضي حجت نيست، يكي از ادله اش مي تواند همين روايت باشد، وقتي گفتيم از مختصات ظهور و زمان امام زمان(ع) است، پس ديگر نبايد علم قاضي قبل از ظهور حجت باشد. بعد امام(ع) فرمود تو سؤال دومي هم داشتني كه فراموش كردي آن را بپرسني؛ تب چهار روز يك بار، يك تبتي بوده كه شخصي تب مي كرده و چهار روز خوب مي شده و دو مرتبه تب مي كرده، كه از امام(ع) سوال مي كرده كه من چه دعائي كنم؟

حضرت فرمود: يك كاغذي بنويس آويزان كن به اين كسي كه تب دارد، انشاءالله خوب مي شود. در آن ورق بنويس: «يا نارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ». بعد مي گويد آنچه را امام فرموده بودند انجام داديم و خوب شد. اميدوارم كه خداي تبارك و تعالي قلب مبارك امام زمان(ع) را از همه ما راضي و خشنود بفرمايد و در ظهور مقدسش تعجيل بفرمايد و همهي ما را از اعوان و انصار آن حضرت قرار دهد.